

<div><div><span><span> </span></span></div><div><div>شنبه ۲۳ تیر ۱۴۰۳</div></div></div>
شماره ۴۱۸۴
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div>شماره ۴۱۸۴</div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div>FARHIKHTEGANDAILY.COM</div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div><span><span><span></span></span></span></div></div></div>
<div><div><span><span> </span></span></div><div><div>FARHIKHTEGANONLINE</div></div></div>

عواقب استمرار دولت حداقلی مکرون در پاریس

## تبلور آنارشیسم در کاخ الیزه

برگزاری انتخابات سراسری اخیر در فرانسه مولد تحلیل‌های گمانه‌زنی‌های گوناگونی درخصوص آینده سیاسی این کشور اروپایی بوده و نگرانی‌های واقعی و زمینی را در بین سران کاخ الیزه ایجاد کرده است. «بن بست سیاسی» ملموس‌ترین کلیدواژه‌ای است که تحولات جاری در فرانسه را می‌توان بااستناد به آن توصیف کرد. در گام نخست لازم است صورت‌بندی دقیقی درخصوص تحولات جاری در فرانسه داشته باشیم. متعاقب برگزاری انتخابات زود هنگام پارلمانی، صحنه سیاسی فرانسه با آرایشی جدید مواجه شده است. ائتلاف چپ «جبهه مردمی جدید» به رهبری ملانшон، به شکل غیرمنتظره‌ای بیشترین کرسی‌های پارلمان را به خود اختصاص داد. ائتلاف میانه‌رو امانوئل مکرون، رئیس‌جمهور فرانسه در رتبه دوم قرار گرفته و حزب راست رادیکال «اجتماع ملی» برخلاف پیش‌بینی‌ها در جایگاه سوم قرار گرفت. با توجه به نتایج به‌دست آمده در انتخابات سراسری فرانسه اکنون هیچ جناحی در پارلمان اکثریت کافی برای تشکیل دولت را ندارد.

▀ **دولت حداقلی در پاریس**

اگرچه امانوئل مکرون طبق قانون می‌تواند تا سال ۲۰۲۷ میلادی در راس معادلات سیاسی و اجرایی پاریس باقی بماند. اما ائتلاف چپ می‌تواند به دلیل کسب آرای برتر در انتخابات سراسری نخست‌وزیر مد‌نظر خود را به کاخ الیزه تحمیل کند. این به معنای همزیستی اجباری در کاخ الیزه و دوگانگی در بسیاری از تصمیم‌های حساس و تعیین‌کننده در حوزه سیاست داخلی، اقتصاد و سیاست خارجی خواهد بود. به عبارت بهتر اگر مکرون حاضر نشود از سمت خود استعفا داده و زمینه را برای برگزاری انتخابات زود هنگام ریاست جمهوری فراهم کند پاریس حداقل تا سه سال دیگر قدرت مانور سیاسی و اقتصادی خود را در اتحادیه اروپا و منطقه یورو از دست خواهد داد.

▀ **مرگ سیاسی احزاب سنتی فرانسه**

شاید اگر کسی در گذشته‌ای نه چندان دور نام افرادی مانند ژاک شیراک یا میتران را می‌شنید هرگز تصور نمی‌کرد روزی احزاب متبوع آنها تبدیل به کم‌فروغ‌ترین بازیگران سیاسی فرانسه شوند. اما اکنون، در سال ۲۰۲۴ میلادی این اتفاق رخ داده است. اگرچه جریان موسوم به راست افراطی (به رهبری لوپن و باردلا) و جریان موسوم به چپ افراطی (به رهبری ملانшон) با یکدیگر تضادهای عمیق و غیرقابل‌حلی دارند اما در یک نقطه با یکدیگر مشترک هستند؛ نفرت از اتحادیه اروپا و ساختار حاکم بر آن! اکنون این دو جریان مخالف موجودیت و ساختار اتحادیه اروپا، به احزاب اول و سوم فرانسه تبدیل شده و کاخ الیزه را به محاصره درآورده‌اند. در این معادله جبری از دو حزب سوسیالیست و محافظه‌کار نیست! دو حزب سنتی فرانسه که گردش قدرت میان آنها در طول دهه‌ها پس از جنگ جهانی دوم مسبوق به سابقه بوده، اکنون باید نظاره‌گر رقابت میان احزاب نوظهوری باشند که ارزشی برای بازیگران سنتی سیاسی در کشورشان قائل نیستند.

▀ **تاریخ مصرف آنارشیسم در پاریس**

برخی استراتژیست‌های کاخ الیزه که به دولت مکرون وابسته هستند امیدوارند بتوانند با جریان چپ افراطی بر سر تقسیم قدرت به توافق نسبی و نوعی همزیستی اجباری اما قابل‌تحمل دست پیدا کنند اما شواهد موجود چنین چیزی نمی‌گوید! تاریخ مصرف آنارشیسم در فرانسه و دیگر کشورهای اروپایی معمولاً به‌زودی پایان می‌یابد و به کمتر از یک‌سال می‌کشد. به نظر می‌رسد مکرون در آینده‌ای نزدیک ناچار شود برای عبور از بن‌بستی که خود با اعلام انحلال پارلمان و برگزاری انتخابات زود هنگام ایجاد کرده است، انتخابات سراسری دوباره‌ای برگزار کند یا حتی از سمت خود استعفا دهد. این بدترین سناریویی است که در انتظار فرانسه و رئیس‌جمهور ناتوان این کشور است. مکرون در سال ۲۰۱۷ میلادی با توهم تبدیل شدن به ژنرال دوگل یا بیسمارک قرن بیستم در اروپا وارد صحنه شد. او درصدد تبدیل شدن به فرمانده اقتصادی کل اتحادیه اروپا و پیام‌آور عبور قاره سبز از بحران‌ها و منازعات پایدار مالی و اعتباری بود اما حتی قدرت اذاع شهروندان فرانسوی را نیز در اصلاحات اقتصادی خود از دست داد. شورش‌ها و اعتراضاتی که از پاریس تا مarseس فراگیر شدند، منتج به کاهش محبوبیت دولت مستقر در فرانسه و درنهایت عقب‌نشینی رئیس‌جمهور این کشور از برخی اصلاحات اساسی شد.

اگرچه مکرون در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۲ توانست در برابر مارین لوپن به پیروزی برسد اما این پیروزی معلول حمایت جریان چپ افراطی از مکرون و آرای سلبی ریخته شده به سود رئیس‌جمهور فرانسه بود. محبوبیت ۲۸ درصدی مکرون در برهه کنونی قطعاً نجات‌بخش او از بحران‌های عمیق حوزه اقتصاد و سیاست خارجی در پاریس نخواهد بود. به نظر می‌رسد در چنین فضا و فرامتنی مکرون نه بتواند بر بحران‌های جاری در منطقه یورو فاتح بیاید و نه نقش آفرینی مؤثرتری در پایان دادن به جنگ اوکراین ایفا کند. او حداقل در حال حاضر یک سیاستمدار تزیینی است.

▀ **استقلال استراتژیک**

مکرون یکی از رهبران پیگیر استقلال استراتژیک اروپا و تشکیل ارتش مستقل از ناتو برای جنگ سرد است. او پس از ناکامی‌های متعدد در این مسیر طی ماه‌های اخیر تلاش کرده بود با طرح اعزام نیرو به خاک اوکراین طرح پیشین خود را با اندکی تعدیل از سر بگیرد. در این طرح مکرون نمی‌خواست ارتشی اروپایی خارج از ناتو تشکیل دهد، بلکه آن‌گونه که جوزف بولر، مسئول سیاست خارجی اروپایی تصریح کرد به نوعی درصدد تشکیل ستون اروپایی در ناتو بود.

این ستون اروپایی باید بود درصورت لزوم بدون اجازه آمریکا راهی اوکراین شود اما ممانعت واشنگتن و رویگردانی کشورهای اروپایی عملاً آن را بن‌بست رساند. با این وجود از دست رفتن قدرت سیاسی مکرون در پاریس به شکل رسمی مرگ طرح ستون اروپایی در ناتوست. مکرون یک‌به‌یک از استقلال استراتژیک اروپا و تشکیل ارتش مستقل عقب‌نشینی کرد و به تشکیل ستون اروپایی در ناتو و چتر هسته‌ای فرانسه بر فراز اروپا رضایت داد اما آنها نیز دیگر قابلیت اجرا ندارند. با مرگ طرح‌های مکرون برای احیای اروپا این قاره مرده و جایگاه مستقل و مهمی در معادلات جهانی نخواهد داشت.

موشک‌های آمریکایی در خاک آلمان مستقر می‌شوند

# بازیخشی جنگ سرد



این موضوع آنگدز پرزنگ است که غرب برای مهار کمونیسم شوروی به تقویت آلمان نازی پرداخت و دستان این دولت را باز گذاشت.

۶ مقابله با روسیه نیازمند قدرت مالی است که تنها از عهده آلمانی‌ها برمی‌آید. حتی فرانسه، انگلیس و ایتالیا با قدرت اقتصادی خود دچار مشکلاتی هستند اما آلمان به شکل پیوسته‌ای فارغ از معضلات مالی است. آلمان چهارمین اقتصاد بزرگ جهان در سال ۲۰۲۳ بود درحالی‌که انگلیس و فرانسه به ترتیب ششم و هفتم بودند. سرانه آلمان نیز از این دو کشور و با وجود جمعیت بیشتر، بالاتر است. به‌طور کلی اقتصاد آلمان ۳۶ درصد از انگلیس و ۴۸ درصد از فرانسه بیشتر است. مهم‌تر آنکه اقتصاد آلمان از دو قدرت دیگر اروپایی منظم‌تر و شگوفاتر است. اقتصاد لندن و پاریس به‌طور ویژه‌ای بر مناسبات استعماری بنا شده اما برلین به این دلیل که بهره‌چندانی از دوران استعمار نبرده، در فقدان نفوذ قابل‌توجه جهانی بر نوآوری و فناوری اتکا دارد. این مساله نشان می‌دهد آلمانی‌ها ظرفیت قابل توجهی برای تولید سلاح دارند.

۷ یکی از اهداف استقرار موشک‌های میان‌برد در اروپا تحمیل پراکندگی قوا به روسیه است. روسیه در اوکراین درگیر است اما در صورت استقرار موشک‌های آمریکایی در آلمان، مسکو باید در وهله نخست به برلین در اروپا و سپس به واشنگتن در آمریکای شمالی پاسخ نظامی دهد. در این صورت گسترش فعالیت نظامی به مسکو در دو منطقه بزرگ تحمیل می‌شود. این اتفاق درحالی‌رخ می‌دهد که غرب تنها در اروپا دست به گسترش نظامی می‌زند اما مسکو مجبور می‌شود در جغرافیایی وسیع‌تر عمل کند، آن هم در وضعیتی که توان نظامی و مالی روس‌ها کمتر از رقیب است.

۸ با استقرار موشک‌های میان‌برد در خاک آلمان و لزوم پاسخ روسیه نسبت به این اقدام، از موشک‌های در دسترس مسکو در جنگ اوکراین کاسته می‌شود. روسیه باید از موشک‌های خود در اوکراین کمتر استفاده کرده و تعداد بیشتری را در کالیفرنیاگرد مستقر کند. این اتفاق اثری فوری در جنگ اوکراین دارد اما در میان‌مدت نیز قابل‌جبران نیست زیرا وضعیت جدید در اروپا، موشک‌های تولیدشده در ماه‌ها و سال‌های آتی را نیز بلعیده و راهی نقاط استقرار جدید در شمال اروپا می‌کند. به همین دلیل می‌توان گفت با استقرار موشک‌های آمریکایی در آلمان، به احتمال فراوان اوکراین به شکل فوری و تا میان‌مدت از مواجهه با انبوه موشک‌های روسی خاص می‌شود.

۹ روسیه باید فارغ از تولید و نگه‌داری موشک‌های قاره‌پیما و کوتاه‌برد به تولید و انبار موشک‌های میان‌برد نیز بپردازد. تولید این موشک‌ها خود هزینه‌ای مضاعف به بودجه نظامی روس‌ها تحمیل می‌کند. برای مدت‌ها تولید چنین موشک‌هایی به دلیل توقفات بین روس‌ها و آمریکایی‌ها ممنوع بود اما با آن‌سرگیری تولید آنها، مسکو باید هزینه‌های بیشتر متقبل شود.

۱۰ استقرار موشک‌های میان‌برد در اروپا نشان می‌دهد این قاره نه‌تنها قصد عقب‌نشینی در برابر روسیه را ندارد بلکه برای یک نبرد طولانی مدت آماده می‌شود. اگر اروپا قصد عقب‌نشینی نداشته باشد، با توجه به جدیت روسیه، قاره سبز باز دیگر باید همانند جنگ سرد در دوره‌ای طولانی و چندین دهه‌ای از رقابت‌های تسلیحاتی و تنش‌های جدی بر سر موازنه فرورود.

۱۱ آردکان یا توجیه به تغییرات جهانی به هیچ‌وجه قصد از دست دادن اروپا را ندارد؛ هرچند دیگر مناطق دچار لرزل شونده‌اند، آفریقا گرفته تا غرب آسیا. این مساله ریشه در برداشت‌های واشنگتن دارد. آمریکا شاید بپذیرد رهبری جهان را از دست داده اما نمی‌خواهد رهبری جهان غرب را از دست بدهد. این موضوع صرفاً دارای ابعاد منفعت مادی یا تمدنی نیست، بلکه به جنبه‌های رهبری بازمی‌گردد. در غرب آسیا یا حتی آمریکای لاتین با وجود هیمنه و حضور آمریکایی که به این مساله فکر نمی‌کند که واشنگتن رهبری این مناطق را در دست دارد اما درخصوص جغرافیای غرب، ادراک عمومی، برتری و سروری واشنگتن در این مجموعه است. باید در نظر داشت آمریکا در «لحظه شوروی» قرار دارد. مقامات شوروی برای کاهش تنش‌ها با آمریکا پذیرفتند بلوک شرق در شرق اروپا فروپیاشد. این اتفاق رخ داد اما امواج فروپاشی برخلاف محاسبات مقامات وقت کرم‌لین به داخل این اتحاد کشیده شده و آن را از بین برد. واشنگتن نیز بیسم آن را ندارد از دست رفتن رهبری‌اش در جهان غرب می‌تواند به شکل‌گیری امواج مشابهی منتهی شود. این امواج شاید آمریکا را همانند شوروی فروپاشاند، اما قطعاً امپراتوری‌شان تضعیف می‌شود. پس از فروپاشی شوروی نیز قدرتی همانند روسیه کنونی از آن سربازورد اما این کشور علی‌رغم قدرت قابل توجه‌اش، سایه‌ای از شوروی بود. مقام‌های آمریکایی نمی‌خواهند باز از دست رفتن رهبری شان بر اروپا، سایه‌ای از قدرت کنونی شان شوند.

۱۲ هدف آمریکا تکرار دهه ۱۹۸۰ میلادی است. در دهه ۱۹۸۰ روس‌ها در حال تأمین هزینه‌های جنگ افغانستان و همزمان رقابت‌های تسلیحاتی گسترده و جنگ ستارگان با آمریکا بر سر توسعه سلاح‌های پیشرفته بودند. در برهه کنونی نیز قرار است همزمان با حضور روس‌ها در جنگ اوکراین، آنها به رقابت تسلیحاتی دیگری کشانده شوند.

## آمریکایی‌ها از روسیه بترسند

## روسیه به حمله روسیه در اروپا

۱۳ آمریکامی‌داند با تحریک روسیه و دست زدن این کشور به تشدید تنش در دیگر مناطق، متحدان دیگر واشنگتن به مقابله با مسکو ترغیب می‌شوند. این ترغیب به‌راکثر موارد باعث کشانده شدن دولت‌ها به مقابله مستقیم با روسیه نخواهد شد اما آنها را به کمک‌های مالی و نظامی به اوکراین سوق خواهد داد.

۱۴ بخشی از پاسخ‌ها در خشی سازی اقدامات روسیه در انتخابات اروپا صورت می‌گیرد. روس‌ها به ویژه در انتخابات اخیر پارلمان اروپا تلاش کردند با حمایت از راست‌های افراطی بتوانند ضربه‌ای به اروپا از داخل وارد کنند. غرب با آرایش جدید قصد دارد به مسکو ثابت کند تلاش‌هایش بی‌فایده‌اند.

۱۵ با استقرار موشک‌های میان‌برد آمریکا در اروپا، روسیه اگر تنها عرصه اروپا را برای مقابله انتخاب کند قادر به پاسخ موثر و متوازن نیست. بر همین اساس باید منتظر تسلیخ کشورهای متحد روسیه به سلاح‌های جدید بود؛ ازجمله کره شمالی. وقوع این روند به نفع آمریکاست. به‌عنوان مثال روسیه باید بدون چشم‌داشت مالی کره شمالی فقیر را به سلاح‌های پیشرفته خود مجبزد اما در مقابل با نگرانی زاین از اقدام روس‌ها، این کشور ثروتمند به سمت خرید تسلیحات گران‌قیمت ساخت آمریکا گام برمی‌دارد.

۱۶ آتمسفر کنونی جهان با نظام دوقطبی قابل مقایسه نیست. بر همین اساس مسلح شدن کشورهای جهان توسط آمریکا روسیه دیگر همانند جنگ سرد نبوده و باعث تقویت دولت‌های مستقل و تشدید روند تکرر قدرت در جهان می‌شود. این مساله به‌طور ویژه‌ای درخصوص روسیه صادق است. مسلح کردن کره شمالی نه‌تنها باعث تکرار دوره جنگ سرد نمی‌شود بلکه به ارتقای استقلال پیونگ یانگ و افزایش جایگاه منطقه‌ای و جهانی‌اش منجر می‌گردد. در دوره جنگ سرد مسلح شدن متحدان آمریکا و شوروی منجر به تقویت قدرت و استقلال یایی این کشورها نمی‌شد.

۱۷ روسیه باید توجه به تغییرات جهانی به هیچ‌وجه قصد از دست دادن اروپا را ندارد؛ هرچند دیگر مناطق دچار لرزل شونده‌اند، آفریقا گرفته تا غرب آسیا. این مساله ریشه در برداشت‌های واشنگتن دارد. آمریکا شاید بپذیرد رهبری جهان را از دست داده اما نمی‌خواهد رهبری جهان غرب را از دست بدهد. این موضوع صرفاً دارای ابعاد منفعت مادی یا تمدنی نیست، بلکه به جنبه‌های رهبری بازمی‌گردد. در غرب آسیا یا حتی آمریکای لاتین با وجود هیمنه و حضور آمریکایی که به این مساله فکر نمی‌کند که واشنگتن رهبری این مناطق را در دست دارد اما درخصوص جغرافیای غرب، ادراک عمومی، برتری و سروری واشنگتن در این مجموعه است. باید در نظر داشت آمریکا در «لحظه شوروی» قرار دارد. مقامات شوروی برای کاهش تنش‌ها با آمریکا پذیرفتند بلوک شرق در شرق اروپا فروپیاشد. این اتفاق رخ داد اما امواج فروپاشی برخلاف محاسبات مقامات وقت کرم‌لین به داخل این اتحاد کشیده شده و آن را از بین برد. واشنگتن نیز بیسم آن را ندارد از دست رفتن رهبری‌اش در جهان غرب می‌تواند به شکل‌گیری امواج مشابهی منتهی شود. این امواج شاید آمریکا را همانند شوروی فروپاشاند، اما قطعاً امپراتوری‌شان تضعیف می‌شود. پس از فروپاشی شوروی نیز قدرتی همانند روسیه کنونی از آن سربازورد اما این کشور علی‌رغم قدرت قابل توجه‌اش، سایه‌ای از شوروی بود. مقام‌های آمریکایی نمی‌خواهند باز از دست رفتن رهبری شان بر اروپا، سایه‌ای از قدرت کنونی شان شوند.

**ایران، محور مقاومت و نسبت‌ها با تحولات**

تحولات پیش رو می‌تواند ایران را نیز تحت تاثیر قرار دهد. پس از آنکه خبرها نشان می‌داد آمریکا درصدد مسلح کردن اوکراین به سلاح‌های دوربرد انبوه برای هدف قرار دادن تأسیسات و زیرساخت‌ها در عمق خاک روسیه است، پوتین هشدار داد رقیای آمریکا را به سلاح‌های مشابهی مجبزد می‌کند تا از آنها علیه منافع واشنگتن بهره بگیرند. در این میان قطعه ایران جایگاه ویژه‌ای دارد و تقریباً تنها کشوری است که طی سال‌های اخیر از عین‌الاسد تا وعده صادق درگیری‌های گرم با غرب را تجربه کرده است. با این وجود به نظر نمی‌رسد تهران بخواهد با دریافت سلاح از مسکو آن را به سرعت و با مختصات دریافتی علیه متحدان غرب به کار بگیرد. در دهه ۱۹۸۰ میلادی معمر قذافی حاکم لیبی که در جهان عرب با عربستان سعودی رقابت می‌کرد و با اتکا به شوروی و بی‌ثبات‌سازی متحدان غرب در منطقه می‌پرداخت، تعدادی موشک بالستیک اسکا‌د در اختیار ایران قرار داد. تهران در نبرد موشکی با رژیم صدام با این موشک‌ها به خاک عراق حملات متقابل ترتیب می‌داد اما قذافی تلاش کرد با تحریک ایران، دولت وقت را به حمله علیه مادیان نفتی عربستان وادار که مورد مخالفت ایران قرار گرفت. براساس این رویه، ایران از انعطاف روسیه و گذرنده شدن ذخایر سلاح‌های خاص این کشور استقبال می‌کند اما مختصاتی برای این همکاری در نظر دارد:

۱ ایران بیشتر تمایل دارد به سلاح‌های تولید داخل اتکا کند و سیستم تسلیحاتی مخصوص و منحصر به‌فرد خود را دارد. بر این مبنا تهران خواهان دسترسی به فناوری‌های لازم برای تقویت سلاح‌هایی است که توسعه آنها لازم می‌داند، نه صرفاً دریافت محوله‌های تسلیحاتی.
۲ ایران برای مقابله با غرب سیاست‌های خود را دارد و حتی احتمال دارد به توافق با این مجموعه برسد. بر این اساس تعهدات محدودکننده تصمیم‌گیری خود را نمی‌پذیرد.
۳ با توجه به اصطکاک‌های موجود میان ایران و غرب، کمک به تسلیخ ایران یک ضرورت برای جبهه شرق است. این اتفاق نباید منوط به تحولات جدید باشد بلکه تحولات پیشین برای اجرای آن کافی هستند.

۴ جبهه محور مقاومت هم‌اکنون در درگیری گرم با غرب قرار دارد که به‌طور ویژه‌ای درخصوص دولت یمن وجود دارد. مسلح‌سازی یمن می‌تواند هشداری جدی و موثر به غرب باشد. ارتش یمن قدرت و شجاعت خود را ثابت کرده است.

۵ خارج کردن انحصار کنترل آبراهه‌ها از دستان غرب با اخراج این کشور از منطقه، محتمل و در دسترس است. این اقدام توسط ارتش یمن و گروه‌های مقاومتی صورت می‌گیرد و حرکتی به‌صرفه است. دسترسی گروه‌های مقاومتی به سلاح‌های بیشتر می‌تواند ضربه نامتقارن بزرگی به آمریکا وارد کند. روسیه با مسلح‌سازی گروه‌های مقاومتی نه‌تنها در دام هزینه‌های کلان دامی که آمریکا برایش پهن کرده نمی‌افتد بلکه از انبوی جهانی خود نیز که واشنگتن در کمین آن است، جلوگیری می‌کند.